

نویسنده : ویجی پراشاد «Vijay Prashad» .
منبع و تاریخ نشر : کونترپانچ «2026-08-03» .
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

ادیسه غرب

The Odyssey of the West



بورئاس، خدای باد شمال، اودیسه را از میان مدیترانه عبور می‌دهد. کوزه‌ای مربوط به قرن چهارم پیش از میلاد، تبس. موزه اشمولین، دانشگاه آکسفورد.

*** اکنون و اشنگتن، مانند خشایارشا، از دریاها می‌گذرد،**
*** مطمئن است که جهان باید در برابر قدرتش سر تعظیم فرود آورد؛**
*** اما ملت‌ها فراتر از فرامین قدیمی‌اش برمی‌خیزند،**
*** و بدون اجازه - یا نور آن - می‌سازند.**
ویجی فراشاد

در مجله نقد کتاب لندن، امیلی ویلسون، مترجم مشهور ادیسه هومر از یونانی به انگلیسی در سال ۲۰۱۷، نظرات خود را در مورد فیلم **ادیسه کریستوفر نولان** به صراحت بیان کرد. نولان که برای فیلم اوپنهایمر (۲۰۲۳) برنده جایزه اسکار شد، ترجمه ویلسون را خوانده و از آن اقتباس کرده بود. اما ویلسون احساس می‌کرد که این تفسیر به نسخه اصلی هومر بی‌انصافی کرده است (او می‌نویسد:

«من از نوشتن هر بخشی از این فیلمنامه شرمسار خواهم بود». انصافاً، ویلسون - مانند هر مترجمی - اذعان می‌کند که هر ترجمه یا برگردان، یک اقتباس است. او فیلم نولان را دوست نداشت (جدا از اینکه یک استراحت کوتاه در یک سالن مجهز به تهویه مطبوع در طول موج گرما بود). این کاملاً واضح است. با این حال، آنچه نقد او، که به طور گسترده خوانده، منتشر و مورد انتقاد قرار گرفته است، مورد بررسی قرار نمی‌دهد، این نیست که آیا نولان به **هومر** وفادار است یا خیر، بلکه این است که نولان درباره زمانه خود چه می‌گوید.

نولان بین سه گانه ی شوالیه‌ی تاریکی (۲۰۰۵-۲۰۱۲) و ادیسه، به روشنی نشان داده است که به قدرت متمرکز (نظارت دولتی در شوالیه‌ی تاریکی و آزار و اذیت سیاسی در اوپنهایمر) بی‌اعتماد است. حماسه ی هومر جای مناسبی برای بیان روایت خودش از آسیب‌هایی بود که در عصر ما ایجاد می‌شود: جهان توسط قانون زئوس یا زنی (یک رابطه‌ی مقدس و متقابل مهمان-میزبان) در کنار هم نگه داشته شده بود، یعنی با غریبه‌ها همانطور که انتظار می‌رود رفتار شود، رفتار می‌کرد، که ادیسه - همانطور که نولان می‌گوید - با اسب تروا آن را نقض کرد. این نقض، و نه سایر اقدامات کوچک‌تر بی‌احترامی او به خدایان (مانند کور کردن پسر پوزیدون، چوپان سیکلوپس، پولیفموس)، تعادل را از بین برد و خشم خدایان را علیه جهان برانگیخت. تعادل باید برقرار می‌شد، برای همین ادیسه ابتدا به خانه بازمی‌گردد، خواستگاران را که همسرش پنهان لویه را به دام انداخته‌اند می‌کشد، پسرش، تلماخوس، را بر تخت ایتاکا می‌نشاند و سپس به تبعیدی مادام‌العمر به سوی سرزمین‌های غربی می‌رود. این مقایسه هرگز نباید بین متن اصلی هومر و فیلم نولان انجام می‌شد، بلکه باید بین فیلم نولان و تلاش قبلی هالیوود برای به تصویر کشیدن تراژدی هومری انجام می‌شد. در سال ۱۹۵۴، ماریو، کارگردان ایتالیایی، فیلمی با بودجه‌ی هنگفت به نام اولیس با بازی کرک داگلاس (که تازه از موفقیت گیشه‌اش با فیلم بد و زیبا، ۱۹۵۲، به دست آمده بود) منتشر کرد. پارامونت پیکچرز، که تهیه‌کننده‌ی این فیلم بود، کامرینی را با وجود نقشش در سینمای فاشیستی ایتالیا انتخاب کرد (او فیلم

«جذبه‌ی بزرگ»، ۱۹۳۶، فیلمی تبلیغاتی برای جنگ‌های استعماری ایتالیا در آفریقا را ساخت). فیلم کامرینی از خط‌کلی داستان ادیسه هومر پیروی می‌کرد که در آن زمان توسط نویسنده و ناشر آثار کلاسیک، ای. وی. ریو، در طول جنگ جهانی دوم به انگلیسی ترجمه شده بود. این ترجمه ابتدا برای خانواده‌اش به عنوان راهی برای پرت کردن حواسشان از بمب‌هایی که بر لندن می‌افتاد، و سپس برای مخاطبان انگلیسی زبان به عنوان راهی برای یادآوری میراث بزرگ کلاسیک که توسط جنگ‌های اروپایی از هم پاشیده بود، انجام شد.

کرک داگلاس محاکمه اودیسه را به عنوان محاکمه مردی که باید بر موانع غلبه می‌کرد تا به پیروزی برسد، در نظر گرفت. تجاوز به زنیا موضوع اصلی فیلم نبود، و همچنین بی‌نظمی ناشی از آن تجاوز و میزان خونریزی نیز نبود. ادیسه کامرینی نه با احساس گناه، بلکه با حس وظیفه‌شناسی مردانه جان می‌گیرد. این یک فیلم جنگ سرد بود، با داگلاس به عنوان قهرمان بزرگ آمریکایی که بر آزمایش‌ها غلبه می‌کرد تا به پیروزی برسد. مانند هومر، ادیسه کامرینی به تبعید نهایی نمی‌رود، بلکه صرفاً تاج و تخت خود را به عنوان حق خود تصاحب می‌کند و طوری حکومت می‌کند که گویی هیچ چیز از فروپاشی مطلق تمدن وجود ندارد. کرک داگلاس، محاکمه اودیسه را به عنوان محاکمه مردی که باید بر موانع غلبه می‌کرد، توصیف کرد. نولان نه با سیاست‌های کامرینی موافق است و نه با دوران او. ادیسه کامرینی پیروزمند است، در حالی که ادیسه نولان خسته و پشیمان است. احساس گناه، بن‌مایه اصلی نولان است: گناه او پنهان‌ر برای ساخت بمب اتم و گناه ادیسه برای نقض زنیا. در فیلم‌های نولان، احساسی قوی وجود دارد که جهان غرب با چالش وجودی رهبری روبرو است، اینکه این غرب است که تعادل قدیمی را شکسته و اکنون فاجعه پیش روی ماست. گویی «نظم بین‌المللی مبتنی بر قوانین» لیبرال آنقدر فرسوده شده است که غرب دیگر نمی‌تواند رهبری جهان را اعمال کند. ادیسه نولان صرفاً غرب به طور کلی نیست. او ایالات متحده پس از سه دهه قدرت افسارگسیخته است: پیروز، سردرگم، تحت تعقیب عواقب خشونت خود، و ناتوان از تصورات جهانی که خود آن را سازمانده‌ی نکرده باشد. اودیسه مت‌دیمون در کنار ناوسیکا («سوزاننده کشتی‌ها») می‌نشیند و حافظه‌اش را به چالش می‌کشد تا بفهمد چه اتفاقی افتاده و چه کاری باید انجام دهد. دارویی که به او کمک می‌کند تا بهبود یابد، یعنی گل نیلوفر آبی، همان دارویی است که او را از عمل باز می‌دارد. وقتی او این داروها (مت‌آمفتامین‌ها، اکسی‌کودن‌تین، نوعی خاص از مواد مخدر از نوع راس‌افراطی) را کنار می‌گذارد، اودیسه مأموریت خود را می‌شناسد.

نولان می‌گوید غرب نظم خود را نقض کرده است. مردم ایتاکا نگران مردمان دریایی هستند که ممکن است هر لحظه حمله کنند. پنهان‌پویه به اودیسیئوس می‌گوید: «تمدن ما مورد حمله قرار گرفته است». اودیسیئوس به او می‌گوید که «تمدن عصر برنز» آنها باز خواهد گشت. اودیسیئوس او را دل‌داری می‌دهد، اما چه می‌داند کسی که حتی ماهیت تهدیدها را نمی‌داند. مردمان دریایی معاصر روس‌ها، چینی‌ها، ایرانی‌ها و همه کسانی هستند که امتناعشان از تسلیم شدن در برابر قدرت غرب به عنوان بربریت در دروازه‌ها تعبیر می‌شود.

اودیئوس نولان ایتاکا را برای نبرد با آنها ترک نمی‌کند. او به عنوان یک عمل پشیمانی به تبعید می‌رود و تلماخوس را برای بازگرداندن زنیا تنها می‌گذارد، که در تخیل سیاسی نولان به «نظم بین‌المللی مبتنی بر قانون» لیبرال تبدیل می‌شود. اما مشکل صرفاً این نیست که ایالات متحده نظم را که در غیر این صورت خوش‌خیم بود نقض کرد. آن نظم برای حفظ امتیاز غربی ساخته شده بود، با قوانینی که علیه دشمنان اعمال و برای متحدان به حالت تعلیق درآمد. نولان می‌تواند گناه هژمون را تصور کند، اما رهایی کسی را که تحت قدرت او زندگی کرده‌اند، نه. ادیسه او می‌تواند اعتراف کند، تاج و تخت را تسلیم کند و در غرب ناپدید شود، اما جهان همچنان باید توسط پسرش ترمیم شود. این حد تخیل لیبرال غربی است: می‌تواند پشیمانی و حتی کنارگیری را در نظر بگیرد، اما نمی‌تواند تعادلی را که توسط مردمی که زمانی در آن سوی دیوارهای ایتاکا به عنوان غارتگر با آنها رفتار می‌شد، ایجاد شده است، تصور کند.

هنگام تماشای ادیسه نولان، از خود پرسیدم که او چه برداشتی از نمایشنامه «ایرانیان» اثر آیسخولوس داشته است. این نمایشنامه که پس از نبرد سالامیس در ۴۸۰ پیش از میلاد نوشته شده است، صرفاً پیروزی یونان را جشن نمی‌گیرد. وارد دربار ایران می‌شود، به غم شکست‌خورده‌گان گوش می‌دهد و خشایارشا را به عنوان حاکمی که غرور توسعه امپراتوری او را در هم شکسته است، معرفی می‌کند. اقتباس معاصر از آن نیاز به یک وارونگی دارد. علیرغم عنوان نمایشنامه، این واشنگتن است که اکنون جایگاه ساختاری خشایارشا را اشغال می‌کند: عبور از دریاها با ارتش‌های عظیم، با اطمینان از اینکه نیروی برتر می‌تواند مردمان دوردست را به تسلیم وادارد. ایران و سایر کشورهای که از این تسلیم امتناع می‌کنند، خارج از تصور امپراتوری قرار دارند، نه به عنوان مهاجمان تمدن، بلکه به عنوان گواهی بر پایان عصر قدرت یکجانبه غربی. نولان به ما ادیسه‌ای می‌دهد که احساس گناه می‌کند و عقب‌نشینی می‌کند. آیسخولوس می‌توانست چیز مفیدتری به ما بدهد: امپراتوری‌ای که مجبور به تشخیص محدودیت‌های خود شده و جهانی که دیگر منتظر اجازه ایتاکا برای بازسازی خود نیست.

سطری چند درمورد نویسنده این مقاله :

ویجی پرشاد مدیر تریکانتینتال: موسسه تحقیقات اجتماعی است. جدیدترین کتاب او (با همکاری گریو چلوا) «چگونه صندوق بین‌المللی پول آفریقا را خفه می‌کند» (از انتشارات اینکائی بوکز) است.

----- با تقدیم سلامها «2026-08-07»

.....